

چرا اتحاد شوروی سابق به افغانستان تجاوز کرد؟

شش جدی سالروز تجاوز نیروهای ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی سابق بر افغانستان است. ۲۹ سال پیش از امروز دهها هزار سرباز ارتش شوروی سابق، مجهز با مدرن ترین تجهیزات و تکنالوژی برتر نظامی به کشور ما هجوم آوردند.

پیامد این تجاوز برای افغانستان، تشدید بحران، قتل، ویرانی، نابودی شاه‌رگ‌ها و زیربنای اقتصادی، ناهنجاریهای اجتماعی و انزوای کشور در عرصه‌ی مناسبات بین‌المللی بوده است.

در نتیجه‌ی این تجاوز مردم افغانستان با دستهای خالی و با امکانات حد اقل در برابر مجهزترین اردوی يك کشور بزرگ جهان قرار گرفت و انتخاب دیگری جز دفاع از آزادی، استقلال، شرف و آبروی کشور نداشت.

به همین ترتیب کشور ما در محور رقابتهای منفی میان شرق و غرب در دوران جنگ سرد قرار گرفت و در نتیجه، سیلی از جنگ افزارهای تباه کننده ظاهراً برای کمک به مجاهدین افغانستان گسیل شد که بر گسترش و پیچیده شدن بحران در کشور انجامید.

تا کنون محققین، تحلیلگران و کارشناسان زیادی در رابطه با عوامل این لشکر کشی، نظریات، دیدگاهها و برداشتهای خود را مطرح کرده اند که با توجه به تفاوت های معین میشود فشرده‌ی این طرز دیدها را چنین دسته بندی کرد.

- شماری از نویسندگان و صاحب نظران که عمدتاً از پایگاه مجاهدین افغانستان سخن می گویند دلیل اصلی تجاوز شوروی سابق را پیشگیری از سقوط حتمی حاکمیت وقت کشور، بدست مجاهدین می دانند.

تحلیل این دسته از تحلیلگران برین مبنا استوار است که حاکمیت آنوقت افغانستان که در راس آن حفیظ الله امین قرار داشت با خطر سقوط و انقراض قریب الوقوع مواجه بود و بزودی مجاهدین دستگاه حاکمیت امین را سرنگون می کردند و حاکمیت اسلامی در کشور استقرار می یافت ولی روس ها با لشکر کشی شان مانع از آن شدند تا حاکمیت بقول آنان کمونستی آنوقت، بدست مجاهدین سقوط کند.

شماری دیگر اما دلیل اصلی تجاوز شوروی سابق را، بر هم زدن تعادل نیروهای بین المللی به نفع بلاک شرق و رسیدن به آب های گرم دانسته اند. استدلال این عده نویسندگان به استراتژی قدیمی امپراتوری روسیه‌ی تزاری اشاره می کند و گرایش تاریخی حاکمیت های مختلف را مبنی بردسترسی به خلیج فارس و بحر هند، پایه و بنیاد يك چنین طرز دید، میدانند.

کارشناسان، نویسندگان و پژوهشگران روسی تبار که پس از سقوط اتحاد شوروی سابق مجال دسترسی به برخی اسناد محرمانه استخباراتی و بخشی از اسناد مهم حزب کمونست شوروی را پیدا کرده اند، نیز با نگاههای متفاوتی به پیگیری دلایل و عوامل اصلی این تجاوز پرداخته اند.

شمای ازینان تصمیم مبنی بر تجاوز را کار يك تعداد محدود رهبری وقت شوروی میدانند و عده‌ی دیگر در خواستههای پی در پی افغانها و نگرانی روز افزون گسترش نفوذ دولت های غربی در منطقه را درین زمینه مهم می دانند.

با توجه به اینکه هنوز ابهامات زیادی در رابطه با هدف اصلی این تجاوز وجود دارد و بسیاری از پرسش ها درین زمینه بی پاسخ مانده اند، بویژه که شاید بسیاری از اسناد استخباراتی شوروی سابق هنوز در دسترس نباشد و هم چنان مسلم است که مدارك اصلی سازمانهای استخباراتی کشورهای منطقه و ایالات متحده‌ی آمریکا درین رابطه مستور مانده اند. اما درین جستار سعی بر آن است با مرور کوتاه بر نظریات ارائه شده نگاهی متفاوتی به این رویداد ارایه شود.

حقیقت مسلم اینست که در روزهای تجاوز ارتش سرخ، حاکمیت سیاسی افغانستان علی الرغم ادعای برخی نویسندگان، در معرض سقوط فریب الوقوع قرار نداشت. هر چند جنگ در نقاط مختلف کشور بر علیه دولت برهبری حفیظ الله امین از جمله در کنر، پنجشیر و برخی مناطق در جنوب و غرب کشور آغاز شده بود، اما دامنه‌ی این جنگ ها در مناطق دوردست کشور محدود بود.

مراکز تمامی ولایات و شاهراه های اصلی کشور در اختیار و کنترل دولت قرار داشت و مخالفین مسلح دولت در وضعیتی قرار نداشتند که بزودی بتوانند دولت امین را سرنگون سازند.

شکی نیست که برخی از نیروهای مجاهدین در درون دستگاه نظامی دولت حاکم نفوذ پیدا کرده بودند، اما دولت نیز ظرفیت قابل ملاحظه‌ی برای خنثی سازی قیامهای نظامی و کودتا ها علیه خود را داشت.

بنابر آن به مشکل میشود باور کرد که دلیل اصلی تجاوز، نجات نظام حاکم آنوقت از خطر سقوط بوده باشد.

از سوی دیگر دسترسی به آبهای گرم زمانی بعنوان يك عنصر مهم در استراتژی امپراتوری روسیه ی تزاری مطرح گردیده بود که دنیا و از جمله روسها با آن که از دولت های معظم جهان بشمار می آمدند به تکنالوژی مدرن نظامی دسترسی نداشتند، در آن زمان حاکمیت مستقیم بر سواحل آبهای گرم یقیناً تأثیری بزرگی برای تحقق برتری امپراتوری روسیه در برابر رقبایش داشت، اما در شرایط که اتحاد شوروی در نیمه ی دوم قرن بیستم مجهز با پیشرفته ترین سلاحهای دور برد یکه توانایی حمل کلاهک های هسته یی را نیز داشت، به آسانی میتوانست با رقبهای جهانی خود بخصوص کشور های غربی و ایالات متحده، روبرو شود و در مناسبات جهانی کسب امتیاز کند. دیگر نیاز نزدیک شدن به سواحل آبهای گرم به آن درجه ی که در قرن نهم برای روسیه مطرح بود، دیده نمشد مخصوصاً اینکه شورویهای مطلع بودند که با عبور از افغانستان و مارش بسوی آبهای گرم با کشور های دیگری نیز روبرو اند که از ثبات و استقرار لازم بر خوردار اندو به آسانی نمیشود به مقصد رسید.

از نیرو آنچه را بعنوان دسترسی به آبهای گرم از جانب شورویها در رابطه با تجاوز شان به افغانستان، برخی ها مطرح می کنند، بسیار قانع کننده و منطقی به نظر نمی خورد. يك نگاه دیگر به مسله ازین زاویه مطرح است که بدون آنکه بر صحت حتمی آن پا فشاری شود، اما می تواند بعنوان يك موضوع قابل بحث مطرح باشد.

تحولات افغانستان بعد از رویداد ثور 1357 سبب تشدید رویا رویایی شرق و غرب در منطقه شد و درین میان حوادث داخلی افغانستان، روند ها و رویداد ها را پیچیده ساخت.

پس از 25 سنبله 1358 بدنبال بقدرت رسیدن حفیظ الله امین، گرایش برای حل مسالمت آمیز مشکل کشور، عبور از بحران از طریق گفتگو با مخالفین، اجتناب از وابسته گی یکجانبه ی افغانستان با اتحاد شوروی، تامین روابط گسترده با سایر کشور ها، انصراف از انحصار قدرت سیاسی توسط حزب دموکراتیک خلق و توسعه ی پایگا های اجتماعی حاکمیت سیاسی و حل عادلانه مشکل مرزی افغانستان- پاکستان، بصورت تدریجی و آرام، آرام شکل می گرفت.

در راستای تحقق همین گرایشهای بالقوه در حاکمیت آنوقت بود که حفیظ الله امین گامهای بلندی برداشت. نخستین گام تشکیل (سازمان ملی دفاع از انقلاب) بود. هدف اصلی تشکیل این نهاد مساعد کردن فرصت ها برای سهم گیری سایر نیروها، شخصیت های ملی، بزرگان اقوام، علمای دینی و اشخاص با نفوذ محلی در اداره ی سیاسی کشور بود، هر چند هنوز از نظر تخنیک چالشهای فراوانی برای درک این سیاستها مخصوصاً در درون حزب وجود داشت، اما علی الظاهر اراده ی قوی در جهت توسعه و گسترش پایگا های قدرت احساس میشد.

گام دیگر تشکیل کمیسیون تسوید قانون اساسی کشور، متشکل از متخصصین غیر حزبی عرصه ی حقوق، اساتید پوهنتون و شماری از چهره های سرشناس بود. این اقدام نیز گرایش صریح رهبری آنوقت افغانستان را، در جهت تحقق قانونیت در جامعه، روشن میسازد. یعنی حکومت میخواست عرصه های مختلف زندگی مردم را در چهارچوب موازین مشخص قانونی تنظیم کند و بدین ترتیب از روشهای خشک و تندروانه در حاکمیت جلوگیری کند.

حفیظ الله امین پس از بقدرت رسیدن تمایل مفرط خود را مبنی بر گسترش روابط افغانستان با دنیا ی غرب و از جمله ایالات متحده به نمایش گذاشت به همین دلیل به اعتراف یکی از پژوهشگران چندین بار با سفیر و شارژدافیر سفارت آمریکا در کابل ملاقات کرد.

هم چنان تلاشهای زیادی در جهت گفتگو با رهبران مجاهدین برای دریافت يك راه حل مناسب صورت پذیرفت و از آنجائیکه در آن زمان گلبدین حکمتیار از قدرت مندترین رهبران مخالفین شمرده میشد تماسهای ابتدایی با وی بر قرار شد. به همین ترتیب پروسه ی بهبودی مناسبات با پاکستان به شدت و سرعت آغاز شد و هیئت های حسن نیت گسیل گردید. چنانچه قرار بود وزیر دولت در امور خارجی پاکستان به افغانستان سفر نماید و گفتگوهای سازنده دراین راستا صورت پذیرد.

يك چنین وضعیت نگرانیهای زیادی در اتحاد شوروی ایجاد کرد و رهبران شوروی چنان پنداشتند که افغانستان در حال از دست رفتن است و احتمال اینکه افغانستان بعنوان يك کشور مستقل منطقه تبدیل به تهدیدی برای منافع استرا تیزیک شوروی در دراز مدت شود، وجود دارد.

بنابر آن میشود گفت که هدف اصلی لشکرکشی شورواها، سرنگونی حاکمیت حفیظ الله امین و جلوگیری از به اصطلاح سقوط افغانستان در دامن امپریالیزم غرب بوده است که با شتاب و بدون تحلیل و محاسبه ی دقیق پیامد های منفی آن صورت پذیرفت.